



آقا محمود / نمره انشای شما شد بیست

رضا بایگان

اول هر سال و قبل از کلاس بندی ، که همان مشخص شدن معلم و شماره کلاس باشه ، برای ما مشخص بود که موضوع های انشای اقامعلم در سال جدید چیست ، قبل از هر موضوعی باید که می نوشتیم تعطیلات را چه کرده و کجا بوده ایم ، که اسم انشایش می شد ، ، تعطیلات تابستان را چگونه گذراندید ، . که ما آخرش هم نفهمیدیم چرا باید برای دیگران تعریف کنم که تابستان را کجا بودیم و چه کردیم واصلاً این تعریف کجایش برای دیگران لذت بخش می تونست که باشه ، اون هم وقتی که هم من میدانستم و هم دیگران که ، همه اش چیزی بجز یک مشت دروغ های دل خوش کنک بیشتر نیست ، همه میدانستیم که مثلاً ، ، حسن ، ، تمام تابستون رو توی مغازه پاکوره فروشی باباش (پاکوره نوعی غذای هندیست که در جنوب مصرف داشت) مشغول میز تمیز کردن بوده و یا ، ، حسین ، ، تمام تابستون رو آب یخ فروخته و یا ، ، جعفر ، ، که پدرش چاه پاک کن بود ، تمام تابستون با بوی گه سر و کار داشته ، ولی برای اینکه کسرنیاریم ، همه از مسافرت به شیراز و اصفهان و . . می نوشتیم ، تمام تصاویری رو که از تعریف های دیگران از چهارباغ و ساعت گل و سی سه پل و حافظیه داشتیم ، عینهو کاربن در دفترهای انشاء می نوشتیم ، گاه هم پیش می آمد که نیازی به نوشتن نبود ، می شد که از روی سفیدی کاغذ هم ، همه آنها رو وقتی جلوی کلاس ایستادای ، مثل انشا تعریف کنی . آقا معلم هم که همیشه وقت خواندن انشای بچه ها حواسش دنبال بدهی هاش بود ، آخرش یه نمره بهت میداد که هیچ ربطی بکل قضیه نداشت و رابطه مستقیم داشت به لحظه ای که معلم سر بدهی توقف کرده بود یا طلب .

دومین موضوع انشاء حتماً فایده سگ بود . با وجود اینکه توی شهر ما کسی سگ نداشت و چندتا سگ ولگردی هم که توی شهر ول می گشتند ، از زور گرسنگی مثل اسکلت بودند و می شد دنده ها آنها را شمرد و تنها چیزی که از مهربانی ما نسیب آن بیچاره ها می شد ، پاره آجر بود . ولی ما می بایست که فایده آن حیوان زبان بسته را می نوشتیم .

سومین موضوع بی تردید ، ، علم بهتر است یا ثروت ، ، بود ، که بی تردید همه هم می نوشتیم علم ، با وجود اینکه می دونستیم ، معلم عالم ما همیشه به بقال محل که جمع و تفریق کیسه های نخود لوبیا را هم بلد نبود بدهکار است .

حال اگر سال هنوز تمام نشده بود و وقتی برای موضوع تازه ای باقی مانده بود آنوقت ذوق آقا معلم گل می کرد .

یک سال آقا معلم از ما خواست که بنویسیم ، ، چه باید کردتا دوستان خوبی باشیم ، ، . همه مثل اینکه بازهم کاربن گذاشته باشیم یک شکل و از یک زاویه برخورد کرده بودیم ، همه از احترام و محبت نوشته بودیم و اینکه سر هر چیز کوچکی یقه هم را پاره نکنیم و خیلی چیزهای خوب

دیگه .

آنروز برای اولین بار آقا معلم ما در مورد انشای بچه ها حرفی زد . خیلی ساده و راحت فرمودند ،، شما ها که لالایی بلد هستید چرا خوابتان نمی بره وهر روز پیرهن هم رو پاره می کنید و سرو کله هم را می شکنید . آقا محمود / نمره انشای شما شد بیست . نطق شما در سازمان ملل حرف نداشت ، گل گاشتید ، از این بهتر دیگه نمی شد .

ولی قربونت برم نمی شه جون هرچی مرد ، برای امتحان هم که شده ، بخش کوچکی از دستورالعمل آن انشاء را جهت امتحان هم که شده توی آن مملکتی که جناب عالی ریاست جمهوری را دارید پیاده کنید تا سرمشق برای فردای دیگران بشه و آقا معلم انشاء هم بشما چیزی نگه .